

مناسبات دین و علم تجربی

سید روح الله میرقیصری*

چکیده

به ادعای برخی ملاک پویایی هر علمی ساختارمند بودن آن است. یعنی هر دانشی اگر بتواند به پرسش‌ها پاسخ دهد، معتبر و به محض عجز از پاسخ‌گویی، دچار تغییر و به سوی کامل شدن از طریق کشف جدید می‌رود؛ زیرا گزاره‌های علمی همواره در معرض آزمایش‌اند. آنان مدعی‌اند که گزاره‌های دینی چون یک بار صادر شده و بدون تغییرند از روش علمی پیروی نکرده و پویا نیستند. لکن باید گفت که چنین مبنایی از نظر بسیاری از اندیشمندان، حتی اندیشمندان غربی، نارسا شمرده شده است. زیرا اولاً مبنای ادعا شده برای اینکه ثابت بماند، نباید آزمون پذیر باشد. ثانیاً بر فرض صحت ملاک علمی بودن یک گزاره، این ملاک نمی‌تواند تنها ملاک اعتبار باشد و ملاک‌های دیگری هم برای کشف علمی بودن یک گزاره وجود دارد. به علاوه، بسیاری از گزاره‌ها به دلیل بداهت، نیازی به این ملاک ندارند. ثالثاً دین علاوه بر روش تجربی، روش‌های دیگری از جمله اصول عقلی ثابت و بدیهیات را نیز به خدمت می‌گیرد.

کلیدواژگان: تجربه، پوزیتویسم، پویایی، سازگاری، علم، دین.

*. کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی از دانشگاه قم؛ kalamedin@Gmail.com

مقدمه

تحولات گسترده و عمیق در حوزه علوم تجربی و پس از آن، در حوزه علوم انسانی و ظهور نظریه‌ها و تبیین‌های جدید در عرصه جهان‌شناسی و انسان‌شناسی؛ میان برخی از آموزه‌های دینی مسیحی و برخی از تبیین‌ها و نظریه‌های علمی، ناسازگاری و تعارض ایجاد کرد و لذا بخش قابل توجهی از عقاید مورد تأیید کتاب مقدس و سازمان کلیسا، یکی پس از دیگری اعتبار خود را از دست داد. این وضعیت به تدریج، به جوامع دیگر و از جمله جوامع اسلامی هم سرایت کرد و آموزه‌های دینی و فرهنگی همه جوامع را تحت تأثیر قرار داد. به‌رغم تفاوت‌های بسیار عمیق و فراوان میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ مسیحی، چالش دین و علم تجربی همچنان ادامه دارد و مدعیان تعارض کوشیده‌اند با صورت‌بندی‌های تازه در سطح بنیادین و نیز زیر سؤال بردن برخی مصادیق جزئی، به این چالش ادعایی دامن بزنند. در این نوشته سعی شده است، اولاً، به چنین ادعاها پاسخ منطقی داده شود؛ ثانیاً، روشمندانه تصویری واقعی از تعامل میان علم تجربی و دین از دیدگاه حق ارائه گردد.

تعریف علم

واژه «علم» در زبان فارسی به آگاهی، دانش، فهم، شناخت (عمید، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۴۴۹) و در اصطلاح، گاهی به معنای مطلق دانایی، دانش و معرفت، به کار می‌رود. در این صورت، علم، مجموع یافته‌های آدمی درباره خود و جهان اطراف اوست. این مجموعه «علوم مفهومی» و «علوم گزاره‌ای»، اعم از حقیقی و اعتباری را شامل می‌شود. مطابق این معنا، اخلاق، دین، عرفان، تاریخ، سیاست، نجوم، فقه، بلاغت و لغت، همه مصادیق علم‌اند. در این جا علم^[۱]، در برابر «جهل» قرار می‌گیرد. در این کاربرد، علوم عملی و نظری، حضوری و حصولی، همه به طور یکسان، «علم» خوانده می‌شوند. گاهی نیز «علم» به دانش و معرفت خاصی اطلاق می‌شود که از تجربه حسی (مستقیم یا غیر مستقیم) به دست می‌آید. در این جا علم^[۲]، در برابر دانستنی‌هایی به کار می‌رود که از آزمون حسی بهره نمی‌جویند! (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۴۱ - ۸۱).



تعریف دین

«دین»^[۳] در لغت به معنای کیش، آیین، ملت و مذهب به کار رفته است (عمید، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۹۴). در تعریف دین، نگرش‌های متعددی، همچون نگرش‌های اخلاقی، تاریخی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فلسفی و زیباشناختی دخالت می‌کنند (هیوم، ۱۳۶۹، ص ۲۴ و ۲۵). واژه «دین» به شکل‌های مختلف، ۹۲ بار در قرآن کریم آمده که غالباً به معنای توحید و یگانگی، حکم، اطاعت، جزا و پاداش، حسابرسی، عادت و شریعت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۸۴). به تعبیر علامه طباطبائی، «دین»، روش عملی، مبتنی بر اعتقاد مربوط به نظام هستی و انسان، به‌عنوان جزئی از این نظام است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۸). بر اساس تعریف دیگر، «دین»، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر مقرر شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

علم تجربی یکی از گونه‌های علم

در نگاه برخی، «علم تجربی» از لحاظ روش، بر تجربه و آزمایش حسی و از لحاظ محتوا، بر پدیده‌های عینی و قابل‌مشاهده جهان مادی متکی است (باربور، ۱۳۸۹، ص ۸۷). در فرآیند پژوهش علمی، ابتدا مسئله‌ای طرح و درباره آن فرضیه‌سازی می‌شود. پس از آن، فرضیه ارائه شده، با متد تجربی به بوته آزمون سپرده و نتایج، تحلیل می‌شود. اگر فرضیه موردنظر در مرحله آزمون، تأیید شد، پذیرفته می‌شود و مبنای تحلیل‌ها و تجویزهای علمی قرار می‌گیرد و اگر فرضیه تأیید نشد، به آزمایش فرضیه‌های دیگر پرداخته می‌شود. بنابراین کار علم تجربی، شناسایی مسائل عینی و حل آن با روش حسی و تجربی است. شکی نیست که علم تجربی، دانشی مفید و مؤثر بر زندگی بشر است. گرهی بسیاری از مشکلات و معضلات انسان‌ها در گذشته و حال، با پنجه علم تجربی گشوده شده و در پاره‌ای از موارد، به تسهیل زندگی بشر مدد رسانده و می‌رساند؛ اما نه همه مسائل بشر، به





مسائل عینی مربوط است و نه روش حسی و تجربی می‌تواند به همه مجهولات و معضلات بشر پاسخ دهد و برای آن راه حل لازم ارائه کند. آنچه برخی، از تعریف علم و ویژگی آن مطرح کرده‌اند، صحیح، اما ناکافی است؛ زیرا در نظر آنان، مراد از علم، فقط علم تجربی است که از آزمون‌های حسی و تجربی به دست می‌آید؛ در حالی که علم، به معنای مطلق دانایی است. به عبارت دیگر، علم تجربی، تنها بخشی از علم است، نه همه علم. علم تجربی اگر در قلمرو خود، به صورتی روش‌مند عمل کند، اطمینان‌بخش و معتبر است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸). توصیف‌ها و تحلیل‌های گوینده چنین نظریه‌ای، رگه‌هایی از پوزیتویسم منطقی^[۴] را به همراه دارد؛ حال آنکه اولاً، تبیینی که از گزاره‌های دینی بیان شده، از سوی بسیاری از دانشمندان غربی - که تفکر آنان خاستگاه تفکرات اثبات‌گرایانه است - پذیرفته نشده است و ثانیاً، بسیاری از علوم غیرتجربی و از جمله علوم دینی، حکایت از واقعیت دارند و در نتیجه علم محسوب می‌شوند (باربور، ۱۳۷۹، ص ۲۸۷). در نظام معرفتی دین، بسیاری از امور وجود دارند که تصدیق و تکذیب آنها به هیچ وجه با حس ممکن نیست. درک معارف بلند و حیانی، بهشت، جهنم، برزخ، تجسم اعمال و ملکات، عوالم فرامادی، فرشتگان، معجزه، دعا و آثار آن، توبه، ایمان و مؤلفه‌هایی از این دست، اموری هستند که از تیررس حس و تجربه خارج‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹). از این گذشته، بسیاری از گزاره‌ها هستند که بر آنها نتیجه عملی مترتب می‌شود؛ در حالی که اصل و پایه آن، تجربه حسی نیست؛ مثل گزاره‌های اخلاقی، همچون تعهد و وفاداری به علم و دستاوردهای علمی.

ملاک پویایی علوم

۱. «پویایی» علم، یکی از مختصات آن است که در این زمینه سه پرسش مهم وجود دارد: ۱.
- پویایی چیست؟ ۲. آیا ملاک درستی و حقانیت گزاره یا دانش، پویایی آن است؟ ۳.
- کدام‌یک از علوم پویاست؟



پویایی به معنای هماهنگی و حرکت با تغییرات و تحولات است و از این رو، علمی پویا است که خود را با موضوعش هماهنگ کند و همپای تحولات آن، دگرگون شود؛ اما در اینکه ملاک و معیار درستی و حقانیت علم یا گزاره چیست، اختلاف دیدگاه گسترده‌ای وجود دارد. در گذشته و روزگاری که فلسفه و تفکر فلسفی ارسطویی بر جهان علم حاکم بود، ملاک حقانیت گزاره یا علم را مطابقت آن با واقع می‌دانستند؛ یعنی وقتی گزاره منظور، با واقعیتی مطابق باشد که از آن حکایت می‌کند (یعنی صادق باشد)، می‌گوییم گزاره موردنظر درست و حق است و اگر با محکی‌عنه خود مطابق نباشد، می‌گوییم گزاره، کاذب و باطل است. بر این اساس، روش تجربی و اثبات‌گرایانه، در خوشبینانه‌ترین حالت، یکی از روش‌های اثبات حقانیت و درستی گزاره‌های تجربی است. حال سؤال این است که آیا می‌توان پویایی علم یا گزاره را ملاک درستی و حقانیت آن دانست؟ پاسخ این است که اگر مراد از پویایی، آن است که گزاره دائماً خود را اصلاح و ترمیم کند، باید گفت اگرچه نکته مقبولی است؛ این امر به معنای آن است که در وضعیت پیش از اصلاح، نادرست و دست کم ناکامل بوده است؛ ولی اگر پویایی را به معنای هماهنگی با جنبه‌هایی بدانیم که به صورت طبیعی و مبتنی بر فطرت، در موضوعی، اتفاق می‌افتد؛ باید بگوییم بخشی از گزاره‌های دینی همین گونه‌اند. علاوه بر اینکه گزاره‌های دینی به جنبه‌های ثابت، ایستا و تغییرناپذیر انسان نیز توجه ویژه دارند؛ در حالی که علم تجربی هیچ‌گاه نمی‌تواند به این جنبه‌ها بپردازد و حکمی دائمی و قطعی صادر کند و این همان وجه ضعف بزرگ علوم تجربی است (البته برای کسانی که می‌خواهند از علم تجربی جهان‌بینی بسازند و آن را جایگزین خدا و دین کنند!). باورمندان به «پوزیتیویسم منطقی»، ملاک و معیار علمی بودن و پویایی گزاره‌ها را پیروی از روش تجربی می‌شمردند و به همین سبب، گزاره‌های دینی را نه علمی و نه پویا معرفی می‌کنند؛ در حالی که روش تجربی، بر فرض صحت نتایج، بخشی از معیار علمی و پویا بودن است؛ زیرا روش‌های دیگری هم برای ارزیابی پویایی گزاره‌ها مطرح است؛ مانند ملاک اثربخشی و فایده عملی یا همان «پراگماتیسم»^[۵]؛ از این رو، در موضوع



کشف پویایی گزاره‌ها، باید مجموعه‌ای از ملاک‌ها را در نظر بگیریم. گذشته از این، بر فرض اینکه فقط گزاره‌های علمی تجربی، آزمون‌پذیر باشند؛ دلیلی نیست که به پویایی چنین علومی قائل باشیم؛ زیرا علمای دین، به‌خصوص علمای شیعه، بر پویایی علوم دینی تأکید دارند. در سیستم اجتهادی اسلام، با قرائت شیعی، اجتهاد، ضمن حفظ مبانی و اصول، با شرایط و مقتضیات تازه پیش می‌رود و برای معضلات جدید، احکام و قوانین جدید می‌جوید. بنابراین هر علمی، در عین به‌روز بودن، برای اینکه هویت خود را حفظ کند و به حیانتش در طول زمان ادامه دهد، باید دارای اصول و مبانی پایدار و تغییرناپذیر هم باشد. (در واقع توجه به همان ثابت‌ها و متغیرها). دین اسلام به مقتضیات زمان (مطالبات و شرایط تازه محیط، اجتماع و زندگی) توجه دارد و از این‌رو، برخی از احکام خود را متغیر و قابل دگرگونی می‌داند؛ اما این امر، بدان معنا نیست که هر تحولی که در زندگی بشر رخ می‌دهد، الزاماً تحول مطلوب و مثبتی باشد و دین ملزم باشد خود را با آن تنظیم و متحول کند، بلکه باید برخی از تحول‌ها را اصلاح و از برخی جلوگیری کرد. نکته دیگر این است که گاهی تصور می‌شود در اصل و بنیاد پدیده یا موضوعی فکری، تحولی رخ داده است، در حالی که مصادق آن تغییر کرده است. این، مصادیق هستند که در برخی موارد، وابسته به شرایط، دچار تغییر و از موضوع کلی حکمی ابدی خارج و در شمار مصادیق موضوع کلی دیگری وارد گردند؛ نه این که حکم ثابت دچار تغییر بشود. البته بسیاری از گزاره‌های اصولی و مبانی، به علت بداهت، به آزمون نیازی ندارند! (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۸، ص ۱۸۹؛ ج ۱۹، ص ۹۹ و ج ۳۱، ص ۱۲۸).

روش‌شناسی تفکر از منظر دین

نکته مهم این است که اگر تنها راه کشف صدق و حقانیت گزاره‌ها، آزمون‌پذیری به روش تجربی و عینی باشد؛ گوینده چگونه می‌تواند ادعای خود مبنی بر ملاک بودن پویایی را اثبات کند؟ بر فرض اثبات، اگر علم، دائماً پویا و متحول است، پس خود این نظریه نیز در



معروض تحول و ابطال است. در منظومه معارف دین، برای اثبات راه‌های مختلفی وجود دارد. از منظر «روش‌شناسی تفکر در دین»، هرگزاره‌ای باید به روشی خاص ارزیابی و صحت‌سنجی شود. اگر مسئله، تجربی بود، به روش تجربی و اگر عقلی بود، به روش عقلی ارزیابی می‌شود و دین هم آن را تأیید می‌کند؛^[۶] اما در دین، امور حقیقی هم وجود دارد که به این دو روش قابل اثبات نیست. در این زمینه توصیه دین، رجوع به منابع معتبری است که از دو روش قبلی ثابت شده است؛ مثلاً قرآن در بحث معاد و قیامت، از حوادثی سخن می‌گوید که قابل اثبات تجربی و عقلی نیست و اثبات آن‌ها بر تعبد مبتنی بر پشتوانه عقلی و تجربی یقینی متکی است.

روش دین، روش علمی

نکته اول در این مقوله این است که اولاً هر علمی، از جمله آموزه‌ها و احکام دین از دو بخش «ثابت‌ها» و «متغیرها» تشکیل می‌شود. در بخش متغیرها، به احکام و قوانین متغیر نیازمندیم. وقتی انسان ویژگی‌ها و نیازهای متغیری دارد، دین به تحقیقات علمی و کشف علل تغییرها توصیه می‌کند و به موضوع‌شناسی علم احترام می‌گذارد؛ اما عناصر و قوانین ثابت، خود از دو بخش اصول کلی و احکام جزئی و تغییر پذیر تشکیل می‌شود. در حیطه و گستره اصول کلی، هیچ دانشمندی، حتی طرفداران منطق پوزیتویسم، نمی‌توانند منکر اصول کلی شوند، وگرنه باید از بسیاری از اصول خویش دست بردارند. احکام جزئی نیز چون بر برخی قواعد ثابت عقلی مبتنی است، اتوریته^[۷] و اصل پذیرش آن، روشن است. از خصوصیات مهم دین اسلام، آن است که برای نیازهای ثابت بشر قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر وی وضع متغیری در نظر گرفته است. پاره‌ای از نیازها، چه در زمینه فردی و شخصی و چه در زمینه‌های عمومی و اجتماعی دارای وضع ثابتی است و در همه زمان‌ها یکسان است. نظامی که لازم است بشر به غرایز خود بدهد و نظامی که اجتماع به او نیاز دارد، از نظر اصول و کلیات در همه زمان‌ها یکسان است. قسمتی دیگر از نیازهای بشر، نیازهای متغیر اوست که رفع این نیازها و قوانین متغیر و ناثابتی ایجاد می‌کند.



اسلام درباره این نیازهای متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است؛ از این راه که اوضاع متغیر را با اصول ثابتی مربوط کرده است و آن اصول ثابت در هر وضع متغیری قانون فرعی خاصی به وجود می‌آورد.

در اسلام بر اساس اصل اجتماعی ﴿وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال: ۶۰)؛ مسلمانان باید تا آخرین حد امکان در برابر دشمن نیرو تهیه کنند. از طرف دیگر، در سنت پیغمبر، سلسله دستورهای ملاحظه می‌شود که در فقه به نام «سبق» و «رمایه» معروف است. دستور رسیده است که خود و فرزندان تا حد مهارت کامل، فنون اسب سواری و تیراندازی یاد بگیرند. اسب دوانی و تیراندازی جزء فنون نظامی آن عصر بوده است. بسیار واضح است که ریشه قانون «سبق» و «رمایه» اصل ﴿وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (همان) است؛ یعنی تیر و شمشیر و نیزه و کمان و قاطر و اسب، از نظر اسلام، موضوعیت ندارد؛ آنچه موضوعیت دارد نیرومند بودن است و اینکه مسلمانان در هر عصر و زمانی باید تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن نیرومند باشند. لزوم مهارت در تیراندازی و اسب دوانی، جامه‌ای است که به تن لزوم نیرومندی پوشانیده شده است؛ به عبارت دیگر، شکل اجرایی کسب نیرومندی آن است. لزوم نیرومندی در مقابل دشمن، قانون ثابتی است که از احتیاج ثابت و دائمی سرچشمه گرفته است؛ اما لزوم مهارت در تیراندازی و اسب دوانی، مظهر احتیاجی موقت و متغیر است و به تناسب عصر و زمان تغییر می‌کند و با تغییر شرایط، چیزهای دیگر، از قبیل تهیه سلاح‌های گرم امروزی و مهارت و تخصص در به کار بردن آنها، جای آنها را می‌گیرد. این رویکردها قابل تغییر است؛ ولی هیچ وقت دستورهای دین ناظر به این امور جزئی نیست (مطهری، ج ۱۹، ص ۱۱۸)؛ ثانیاً، از جمله ویژگی‌های قرآن، این است که دارای پویایی است و به تعبیر روایت (شیخ صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۱۹)؛ قرآن در هر زمانی سخنی تازه دارد؛ ثالثاً، بسیاری از علوم، اصلاً از حوزه تجربه آزمایشگاهی خارج و در عین حال، به کرات قابل تجربه جدیدند (تجارب دینی و عرفانی).

علم تجربی از منظر اسلام

نگاه دین به علم، نگاهی کاملاً مثبت و مشوقانه است. واژگان قرآنی که از ریشه علم گرفته شده‌اند، بیش از هشتصد مورد است. آیاتی نیز که درباره آفرینش آورده شده است، به این نکته اشاره دارد که برای هدایت مورد نظر قرآن، ابتدا باید به علوم اشاره شده در این آیات آگاهی داشت، تا فرصت تأمل در آیات، برای هدایت فراهم شود. وسعت نگاه دین به علم، به علوم اخروی محدود نمی‌شود، بلکه هرآنچه بتواند زندگی انسان - اعم از دنیا و آخرت - را به سوی رشد سوق دهد، مورد توجه دین است؛ به طوری که «علم» در ادبیات دینی گاهی به عنوان «ارزش»: *الْعِلْمُ زَيْنُ الْمَرْءِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ* (منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۴)؛ «قدرت»: *العلم سلطان* (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۹) و «ضرورت»: *طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة* (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷) معرفی شده است. در حوزه دین، علوم مختلفی همچون ریاضیات، فلسفه، کلام، فقه و اصول، و علوم رایج در کنار هم، قابل جمع‌اند و این خود، نشان می‌دهد که دین، میان این حوزه‌های متمایز و به ظاهر متعارض، می‌تواند تعامل برقرار کند.

رسالت علم و رسالت دین

رسالت دین، آشنا کردن انسان با اسما، صفات و افعال الهی و آموزش سبک زندگی مؤمنانه است؛ در حالی که کارکرد علم، کشف واقعیات وجه مادی هستی است. نتیجه آنکه معرفت علمی، از جمله کشفیات نیز بخشی از معرفت دینی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵). بنابراین پویایی در دین نیز وجود دارد. دین برخلاف افکار سکولار، اجتماعی است، نه فردی. دین نمی‌تواند از هر امری که با فرد و اجتماع مرتبط است، بی‌تفاوت بگذرد. از این رو، در مورد هر مسئله‌ای، اعم از خانواده، ازدواج و طلاق، تجارت و صنعت، محدوده شرعی و ارزشی آن را بیان و روشن می‌کند که این امور با چه





شرایطی به سمت خداوند و با چه شرایطی به سمت شیطان جهت می‌گیرند و این، همان چیزی است که علم تجربی بشری از بیان آن عاجز است (همان، ۱۳۷۸، ص ۵۹). دین در عین حال، به تغییرات موافق با هدایت توجه دارد. دین در علم ریاضی، هندسه، مکانیک، طراحی، خلبانی، کشتی‌رانی، جدول عناصر، تئوری مربوط به ساختمان اتم و ... برای روشن شدن ماهیت این علوم و حل مسائل آن هیچ دخالتی ندارد و هر علمی، به پیشرفت و تغییر خود ادامه می‌دهد، در عین حال، اگر در این علوم جهت هدف دین قرار گیرند، دین به آن‌ها احترام می‌گذارد؛ همان‌طور که اگر بر خلاف جهت دین باشند، دین به کسب و تحصیل آن‌ها توصیه نمی‌کند و پیروانش را از نزدیک شدن به آن باز می‌دارد؛ مثلاً نحوه ساختن شراب و نحوه ساختن ابزار شراب‌سازی، مصداقی از علم است؛ اما دین با آن سازش ندارد (همان، ص ۲۰۳)؛ یا تکنولوژی کشتار جمعی، علم است، اما با اهداف دین معارض و طبعاً مردود است. بنابراین، دین همواره پویایی خود را همراه با علم، حفظ می‌کند. دین حقیقتی است که پیامبران، آن را به مردم عرضه می‌کنند و مردم، آن‌ها را در قالب‌های لفظی یا رفتاری دریافت می‌کنند و سپس به آن ایمان می‌آورند. کسی نمی‌تواند ادعا کند که تمام حقیقت دین را دریافت کرده یا بر فرض که دریافت کرده باشد، به تمامی آن ایمان آورده است. از این‌رو، برخی چالش‌های جزئی میان این دو حوزه، طبیعی است و بسیاری از آن‌ها به مرور زمان مرتفع خواهند شد. لذا این چالش‌ها به اصل دین ربطی ندارد. البته به این نکته باید توجه داشت که در برخی ادیان، به دلایل مختلف، مثل تحریف، باطل بودن، تفسیر نادرست (باربور، ۱۳۷۹، ص ۲۶۸) و تعاریف سلیقه‌ای ممکن است دین را در حوزه علم نارسا جوله دهند؛ مثلاً سلفی‌ها، به‌خصوص وهابیت، استفاده از عقل را در معارف دین منع کرده‌اند؛ حال آنکه عقل، ابزار مهمی برای کسب علم به شمار می‌آید؛ یا مثلاً باورمندان به تجربه دینی، تعریف و برداشت‌های شخصی خود را به‌عنوان دین معرفی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

سازگاری دین با علم امری قابل تحقق و ثابت شده است و این‌گونه نیست که دین مانع تحول علم شود. علم برای دین، ابزاری مقبول، بلکه پسندیده به شمار می‌آید. در آموزه‌های دینی، به علم آموزی فراوان توصیه و تشویق شده و علم و عالم دو مقوله محترم عنوان شده‌اند. دین به تحقیق و آزمایش، برای کشف واقعیات جدید احترام و بلکه بر آن تأکید دارد و همین را ملاک اعتبار گزاره می‌داند. اختلاف علم با دین در جایی است که علم در تضاد با دین و مانع رسیدن به هدف دین، یعنی هدایت بشر به سوی سعادت شود. در این‌جا علم به معنای آگاهی تحقق یافته است؛ اما علمی بی‌منفعت یا غیردینی است؛ خواه این علم، از زمره علوم تجربی باشد، یا از علوم غیر تجربی.



پی‌نوشت‌ها

- [1] Knowledge.
- [2] Science.
- [3] Religione.
- [4] logical” positivism.
- [5] Pragmatism.

[۶] در نگاه علمای دین، اصل «کُلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع و کُلّ ما حکم به الشرع حکم به العقل» معتبر است.

- [7] Authority.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. امام صادق (علیه السلام) (منسوب به ایشان)، *مصباح الشریعة*، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۳. باربور، ایان، *علم و دین*، تهران: دانشگاهی، ۱۳۸۹.
۴. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه آقا نجفی، تهران: علمیه اسلامی، [بی تا].
۵. جوادی آملی، عبدالله، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: اسراء، ۱۳۹۰.
۶. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، ج ۲۱، تهران: سپهر، ۱۳۷۹.
۷. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، چاپ پنجم، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *رابطه علم و دین*، قم: امام خمینی، ۱۳۹۰.
۱۱. _____، *نظریه سیاسی اسلام*، قم: امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۲. هیوم، رابرت ارنست، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.